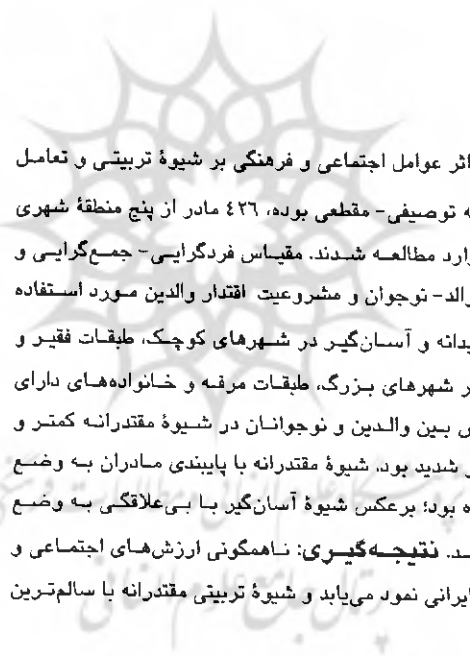


رابطه متغیرهای فرهنگی - اجتماعی و نحوه تعامل والدین با نوجوانان در ایران



هدف: پژوهش حاضر در پی بررسی اثر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر شیوه تربیتی و تعامل والدین با نوجوانان بود. **روش:** مطالعه توصیفی- مقطعی بوده، ۴۲۶ مادر از پنج منطقه شهری در تهران، اصفهان و خمینی شهر وارد مطالعه شدند. مقیاس فردگرایی- جمع گرایی و پرسشنامه های اقتدار تربیتی، تعارض والد- نوجوان و مشروعیت اقتدار والدین مورد استفاده قرار گرفت. **یافته ها:** شیوه های مستبدانه و آسان گیر در شهرهای کوچک، طبقات فقیر و خانواده های سنتی، و شیوه مقتدرانه در شهرهای بزرگ، طبقات مرفه و خانواده های دارای سبک زندگی مدرن شایع تر بود. تعارض بین والدین و نوجوانان در شیوه مقتدرانه کمتر و خفیف تر و در شیوه مستبدانه فراوان و شدید بود. شیوه مقتدرانه با پایبندی مادران به وضع مقررات در مورد مسائل متعارف همراه بود؛ برعکس شیوه آسان گیر با بی علاقه ای به وضع مقررات در این زمینه ها مشخص می شد. **نتیجه گیری:** ناهمگونی ارزش های اجتماعی و فرهنگی در شیوه تربیتی خانواده های ایرانی نمود می یابد و شیوه تربیتی مقتدرانه با سالم ترین شکل روابط خانوادگی همراه است.

کلید واژه ها: شیوه تربیتی والدین، جمع گرایی، فرد گرایی، تعامل والد- نوجوان

مقدمه

شواهدی وجود دارد که هنجارهای فرهنگی از طریق خانواده و شیوه تعامل والدین و فرزندان بازتولید می شوند و تداوم می یابند (رودی^۱ و گروسک^۲، ۲۰۰۱؛ اینگلهارت^۳ و بیکر^۴، ۲۰۰۰). عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر شیوه تربیتی و نحوه تعامل والدین

با فرزندان مؤثرند (چانو^۵، ۲۰۰۱؛ سمتانا^۶، ۲۰۰۲). شیوه تربیتی والدین نیز به نوبه خود اثری عمیق بر رفتار فرزندان دارد (اشتبرگ^۷، ۲۰۰۱). به عنوان مثال، اخیراً مطالعه ای در شهر تهران نشان داد که تعامل قابل ملاحظه ای بین پس زمینه اجتماعی-

2- Rudy
4- Inglehart
6- Chao
8- Steinberg

3- Grusec
5- Baker
7- Smctana

۱ - نشانی تماس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه.
E-mail: assadism@sina.tums.ac.ir

اقتصادی، شیوه تربیتی والدین و روش یادگیری نوجوانان وجود دارد (اسعدی و همکاران، در دست انتشار).

شیوه‌های تربیتی بر اساس مطالعات خانم دایانا بامریند^۱ به انواع مستبدانه^۲، مقتدرانه^۳ و آسان‌گیر^۴ تقسیم می‌شوند. شیوه تربیتی مستبدانه با سختگیری و انعطاف‌ناپذیری مشخص می‌شود. والدین مستبد خواستار اطاعت بی‌چون و چرا هستند و از اما و اگر خوششان نمی‌آید. این شیوه بیشتر والد-مدار است تا کودک-مدار و اولویت با توقعات والدین است تا خواسته‌های کودک (ماکوبی^۵ و مارتین^۶، ۱۹۸۳). از سوی دیگر، والدین مقتدر بر خودمختاری فرزندان در محدوده‌ی مقررات خانواده تأکید دارند. آنها می‌دانند که فرزندانشان چه می‌کنند، کجا می‌روند و با چه کسانی رفاقت دارند. با این حال، سعی می‌کنند در مورد توقعاتی که دارند دلایل قانع‌کننده عرضه کنند و حاضرند خواسته‌هایشان را بر حسب مورد تعدیل کنند (بامریند، ۱۹۶۷). والدین آسان‌گیر در تربیت فرزندان از قوانین مشخصی پیروی نمی‌کنند و کنترلی بر اعمال و رفتار آنان ندارند. والدینی که بسیار آسان‌گیراند فرزندان را در تصمیم‌گیری کاملاً آزاد می‌گذارند و فرزندان آزادانه و بدون مشورت با والدین عمل می‌کنند (بامریند، ۱۹۹۱).

گرچه شیوه‌های تربیتی تصویری عمومی از نحوه تعامل والدین و فرزندان به دست می‌دهند، اما در دهه‌های اخیر به بررسی دقیق‌تر نحوه تعامل والدین و فرزندان توجه روز افزون شده است (سمتانا، کامپیونبار^۷ و دادیس^۸، ۲۰۰۴؛ سمتانا، ۱۹۹۵ الف و ب). تعارض^۹ به شکل اختلاف نظر، مخالفت و بحث و جدل یکی از برجسته‌ترین انواع تعامل‌ها در سنین نوجوانی است. تعارض با شیوع و شدت متفاوت و در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌شود و نحوه حل و فصل آن در هر خانواده‌ای متفاوت است. در خانواده‌های مستبد تعارض‌ها زیاد و بسیار شدید و خشن‌اند، در حالی که در خانواده‌های آسان‌گیر تعارض‌ها بسیار کم و خفیف‌اند. خانواده‌های مقتدر وضعیت خاصی دارند؛ در این خانواده‌ها با تعارض بسیار کم و خفیف است یا تعارض با وجود آن که زیاد پیش می‌آید اما شدت و حدت زیادی ندارد و به خوبی حل و فصل می‌شود (سمتانا، ۱۹۹۵ الف). نشان داده شده که تعارض در طبقات اجتماعی-اقتصادی پایین شایع‌تر و در طبقات اجتماعی-اقتصادی

بالا میزان آن کمتر است (سمتانا، ۱۹۹۵ الف).

تعارض بین والدین و فرزندان در حوزه‌های مختلف بروز می‌کند. بر اساس مدل حوزه‌های اختصاصی^{۱۰}، نگاه والدین و فرزندان به هر یک از حوزه‌ها متفاوت است؛ مثلاً والدین یا فرزندان در بعضی حوزه‌ها حق دخالت و تصمیم‌گیری بیشتری برای خود قایل‌اند یا تعارض بیشتری در بعضی حوزه‌ها دارند (سمتانا، ۱۹۹۵ الف و ب). چهار حوزه عمده در تحقیقات رشد اجتماعی-شناختی^{۱۱} عبارتند از: مسایل اخلاقی^{۱۲} شامل رفتارهایی که نادرست تلقی می‌شوند زیرا حقوق دیگران را مورد تجاوز قرار می‌دهند (برداشتن پول والدین بدون اجازه آنان، ضرب و شتم خواهر و برادر یا دروغ‌گویی)؛ مسایل متعارف^{۱۳} شامل قواعد رفتاری مرسوم و مورد توافق همه و قواعدی که چارچوبی برای تعاملات اجتماعی پدید می‌آورند (مثلاً فحاشی نکردن، انجام دادن خرده کارهای مربوط به خود یا رفتار مؤدبانه)؛ مسایل شخصی^{۱۴} که برعکس دو مورد فوق اعمالی‌اند که نتیجه‌شان تنها متوجه خود فرد است و بنابراین ورای قوانین اجتماعی یا ملاحظات اخلاقی تلقی می‌شوند (مثلاً تماشای کارتون مورد علاقه از تلویزیون، انتخاب لباس، خرج کردن پول توجیبی)؛ مسایل دوراندیشانه^{۱۵} که مربوط به امنیت، سلامت و آسایش فرد می‌شوند (مثلاً سیگار کشیدن، مصرف الکل یا رانندگی بدون گواهینامه) (سمتانا و دادیس^{۱۶}، ۲۰۰۲). نشان داده شده است که والدین مستبد و مقتدر نسبت به والدین آسان‌گیر تمایل بیشتری به وضع قوانین در حوزه‌های مختلف دارند (سمتانا، ۱۹۹۵ ب) و وضع قوانین زیاد در مورد مسایل شخصی با تعارض فراوان‌تر همراه است (سمتانا، ۱۹۹۵ الف).

شواهدی وجود دارد که عوامل فرهنگی بر شیوه تربیتی والدین و نحوه تعامل والدین با فرزندان مؤثراند (رودی و گروسک، ۲۰۰۱). یکی از شناخته‌شده‌ترین الگوهای فرهنگی، جمع‌گرایی و

1- Baumrind	2- authoritarian
3- authoritative	4- permissive
5- Maccoby	6- Martin
7- Campione-Barr	8- Daddis
9- conflict	10- domain specificity model
11- social-cognitive development	12- moral issues
13- conventional issues	14- personal issues
15- prudential issues	16- Daddis

ایرانی باشد. مناطق بر اساس سه معیار تعیین شدند. معیار اول محل سکونت خانوار بود لذا یک کلان‌شهر (تهران)، مرکز استان (اصفهان) و شهر کوچک (خمینی‌شهر) انتخاب شد. معیار دوم سطح اقتصادی - اجتماعی خانوار بود، لذا از طبقات بالا (منطقه سه تهران و مناطق دو و سه اصفهان) و پایین (منطقه چهار اصفهان و خمینی‌شهر) نمونه‌گیری شد. معیار سوم میزان سستی بودن خانوار بود که برای آن مناطق دارای بافت سستی (مناطق دو و چهار اصفهان و خمینی‌شهر) و مدرن (مناطق سه تهران و سه اصفهان) برگزیده شدند. در هر کدام از مناطق مذکور به طور تصادفی دو مدرسه راهنمایی (یکی دخترانه و یکی پسرانه) و در هر مدرسه نیز از بین دانش آموزان سال سوم راهنمایی پنجاه نفر به‌طور تصادفی انتخاب شدند و پرسشنامه‌ها در پاکت‌های درسته به آنان تحویل شد تا برای پاسخ به مداران خود تحویل دهند. طی سه روز بعد پرسشنامه‌ها جمع‌آوری گردید.

مقیاس فردگرایی - جمع‌گرایی^{۱۱} برای ارزیابی فردگرایی و جمع‌گرایی مورد استفاده قرار گرفت. از پرسشنامه اقتدار تربیتی^{۱۲} برای ارزیابی شیوه تربیتی استفاده شد. تواتر، شدت و نحوه حل و فصل تعارض‌ها با پرسشنامه تعارض والد-نوجوان^{۱۳} ارزیابی شد. بالاخره از پرسشنامه مشروعیت اقتدار والدین^{۱۴} برای بررسی دیدگاه والدین در مورد وضع مقررات برای نوجوانان در حوزه‌های مختلف استفاده شد. آنالیز عاملی اکتشافی^{۱۵} و ضریب آلفای کرونباخ برای تعیین حوزه‌های اختصاصی استفاده شد. نتایج نشان داد که پرسشنامه مشروعیت اقتدار والدین می‌تواند سه حوزه مسایل متعارف، شخصی و دوراندیشانه را از هم تفکیک کند. جزییات هنجاریابی پرسشنامه‌ها در دسترس است (اسعدی، شاه‌منصوری و محمدی، ۱۳۸۴). به‌طور خلاصه، ضریب آلفای کرونباخ برای فردگرایی افقی ۰/۶۲، فردگرایی عمودی ۰/۶۳، جمع‌گرایی افقی

فردگرایی است (تریاندیس^۱، بونتیمپو^۲، ویلارل^۳، آسای^۴ و لوکا^۵، ۱۹۸۸). در فرهنگ‌های جمع‌گرا افراد احساس می‌کنند که تعلق خاطر عمیق به گروه و اجتماع خود دارند. در این جوامع بر صداقت و وفاداری به گروه تکیه شده و تصمیم‌های گروه بر تصمیم‌های فردی ارجحیت داده شده است و رفتار افراد با قوانین، اهداف و ارزش‌های گروه تخمین زده می‌شود. از سوی دیگر، در فرهنگ‌های فردگرا بیشتر خود فرد و امیال و احساسات او مهم تلقی می‌شود. افراد دارای فرهنگ فردگرا وابستگی‌های درون‌گروهی گسترده‌ای نداشته، احتیاجات و علایق دیگران را کمتر مدنظر قرار می‌دهند. مطالعات پیشین نشان داده است که ایرانیان کم و بیش فرهنگ جمع‌گرا دارند (هوفستده^۶، ۱۹۸۱)؛ با این حال درون هر جامعه، افراد متمایل به فرهنگ جمع‌گرا یا فردگرا وجود دارند (تریاندیس، لیونگ^۷، ویلارل و کلاک^۸، ۱۹۸۵). شواهد اولیه نشان می‌دهد که ایرانیان نیز از این نظر ناهمگونی زیادی دارند (ناصری - بهنام، ۱۹۸۵). فردگرایی و جمع‌گرایی خود به انواع عمودی و افقی تقسیم می‌شود. جمع‌گرایی عمودی^۹ بر ضرورت وجود یک هرم ساخت‌یافته اقتدار و تقدم جمع به فرد تأکید دارد. جمع‌گرایی افقی^{۱۰} بر هويت جمعی و هماهنگی گروهی همراه با تساوی و برابری اعضاء تأکید دارد. در فردگرایی عمودی^{۱۱} رقابت بین فردی و تلاش برای دستیابی به جایگاه بالاتر در هرم قدرت تشویق می‌شود. بالاخره فردگرایی افقی بر استقلال فردی، خودشکوفایی، تساهل و احترام به حریم خصوصی ارجح می‌گذارد (تریاندیس و همکاران، ۱۹۸۸).

پژوهش حاضر در پی بررسی اثر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر شیوه تربیتی و تعامل والدین با نوجوانان بود. این پژوهش در سه موقعیت جغرافیایی پایتخت، مرکز استان و شهرستان کوچک انجام شد تا نمونه‌نهایی بازتاب قابل قبولی از ناهمگونی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی موجود کشورمان باشد.

روش

در یک مطالعه توصیفی - مقطعی پنج منطقه شهری برای نمونه‌گیری انتخاب شدند. مناطق بر اساس نظر افراد خبره به نحوی انتخاب شدند که نمایی از تنوع فرهنگی - اجتماعی خانواده‌های

- | | |
|--|-----------------------------|
| 1- Triandis | 2- Bontempo |
| 3- Villareal | 4- Asai |
| 5- Lucca | 6- Hofstede |
| 7- Leung | 8- Clark |
| 9- vertical collectivism vertical | 10- horizontal collectivism |
| 11- vertical individualism | |
| 12- Individualism-Collectivism Scale | |
| 13- Parenting Authority Questionnaire | |
| 14- Adolescent-Parent Conflict Inventory | |
| 15- Legitimacy of Parental Authority Questionnaire | |
| 16- exploratory factor analysis | |

یافته‌ها

۴۲۶ نفر به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. میزان مشارکت کلی ۸۵/۲٪ بود. میزان مشارکت در تهران ۸۲٪، در مناطق دو، سه و چهار اصفهان به ترتیب ۷۶٪، ۹۶٪ و ۸۵٪ و در خمینی شهر ۸۷٪ بود. آماره‌های توصیفی به تفکیک منطقه شهری در جداول ۱ و ۲ آمده است. برای بررسی تفاوت مناطق شهری در شیوه تربیتی و جمع‌گرایی - فردگرایی از تحلیل واریانس استفاده شد. نتایج نشان داد که مناطق شهری از نظر هر سه شیوه تربیتی مقتدرانه ($p < 0.001$)، $F=9.27$ ، $df=394$ ، مستبدانه ($p < 0.001$)، $F=4.30$ ، $df=387$ و آسان‌گیر ($p < 0.001$)، $F=9.04$ ، $df=394$ با هم متفاوت‌اند و مادران منطقه چهار اصفهان و خمینی شهر بیشتر از شیوه‌های مستبدانه و آسان‌گیر استفاده می‌کنند، در حالی که مادران تهرانی و مناطق دو و سه اصفهان بیشتر از شیوه مقتدرانه استفاده می‌نمایند. مناطق از نظر فردگرایی افقی نیز متفاوت بودند ($p = 0.001$)، $F=3.51$ ، $df=398$ و مادران تهران و منطقه دو اصفهان بیشترین نمرات را داشتند. در سایر موارد تفاوت قابل ملاحظه‌ای یافت نشد.

۰/۷۲ و جمع‌گرایی عمودی ۰/۶۳ بود. این ضریب برای زیرمقیاس فراوانی پرسشنامه تعارض والد-نوجوان ۰/۸۶، زیرمقیاس شدت تعارض ۰/۸۹ و زیرمقیاس حل و فصل تعارض ۰/۵۸ بود. بالاخره، ضریب آلفای کرونباخ برای مسایل متعارف پرسشنامه مشروعیت اقتدار والدین ۰/۶۲، برای مسایل شخصی ۰/۷۵ و برای مسایل دوراندیشانه ۰/۸۰ بود.

تفاوت مناطق شهری از نظر شیوه تربیتی و جمع‌گرایی - فردگرایی با استفاده از تحلیل واریانس ارزیابی گردید. همبستگی بین جمع‌گرایی - فردگرایی، شیوه تربیتی، میزان تعارض و مشروعیت مقررات در هر یک از حوزه‌های اختصاصی با ضریب همبستگی پیرسون بررسی شد. برای بررسی اثر مستقل عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر شیوه تربیتی والدین از رگرسیون چند متغیره سلسله مراتبی^۱ استفاده شد. برای بررسی اثر شیوه تربیتی والدین بر تعارض بین والد-نوجوان و وضع مقررات در حوزه‌های مختلف نیز از همین روش استفاده شد. به دلیل تعدد آزمون‌ها، سطح معنی‌داری ۰/۰۱ در نظر گرفته شد. داده‌ها برای متغیرهای پیوسته به شکل میانگین و انحراف معیار و برای متغیرهای مقوله‌ای به صورت فراوانی و درصد گزارش شد.

جدول ۱- آماره‌های جمعیت‌شناختی به تفکیک منطقه شهری

متغیر	کل فراوانی (%)	تهران (۳) مرفه و مدرن فراوانی (%)	اصفهان (۲) مرفه و سنتی فراوانی (%)	اصفهان (۴) مرفه و مدرن فراوانی (%)	اصفهان (۴) غیرمرفه و سنتی فراوانی (%)	خمینی شهر غیرمرفه و سنتی فراوانی (%)
جنسیت فرزند						
دختر	۲۱۳ (۵۰/۱٪)	۴۹ (۵۹/۸٪)	۳۰ (۳۹/۵٪)	۴۹ (۵۱/۰٪)	۴۱ (۴۸/۲٪)	۴۴ (۵۰/۶٪)
پسر	۲۱۳ (۵۰/۱٪)	۳۳ (۵۹/۸٪)	۴۶ (۶۰/۵٪)	۴۷ (۴۹/۰٪)	۴۴ (۵۱/۸٪)	۴۳ (۴۹/۴٪)
میزان تحصیل مادر						
بی‌سواد	۱۸ (۴/۳٪)	۱ (۱/۲٪)	۰ (۰/۰٪)	۲ (۲/۱٪)	۰ (۰/۰٪)	۱۵ (۱۷/۲٪)
زیر دیپلم	۱۶۷ (۳۹/۵٪)	۱۱ (۱۳/۴٪)	۹ (۱۱/۸٪)	۲۳ (۲۴/۰٪)	۵۶ (۶۸/۳٪)	۶۸ (۷۸/۲٪)
دیپلم	۱۵۲ (۳۵/۹٪)	۴۶ (۵۶/۱٪)	۲۱ (۲۷/۶٪)	۵۶ (۵۸/۳٪)	۲۵ (۳۰/۵٪)	۴ (۴/۶٪)
بالای دیپلم	۸۶ (۲۰/۳٪)	۲۴ (۲۹/۳٪)	۴۶ (۶۰/۵٪)	۱۵ (۱۵/۶٪)	۱ (۱/۲٪)	۰ (۰/۰٪)
تعداد فرزندان [میانگین (انحراف معیار)]	۳/۰۰ (۱/۴۷)	۲/۴۷ (۰/۹۱)	۲/۵۸ (۰/۹۶)	۲/۸۵ (۱/۲۲)	۴/۱۰ (۱/۹۸)	۴/۱۰ (۱/۹۹)

1- hierarchical multiple regression

جدول ۲- آماره‌های روانشناختی به تفکیک منطقه شهری

متغیر	کل	تهران (۳)	اصفهان (۲)	اصفهان (۳)	اصفهان (۴)	خمینی‌شهر
	مرفه و مدرن	مرفه و سنتی	مرفه و مدرن	مرفه و سنتی	غیرمرفه و سنتی	غیرمرفه و سنتی
	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)
شیوه تربیتی مقتدرانه	۴۲/۵۲ (۴/۵۳)	۴۴/۵۵ (۳/۷۴)	۴۳/۵۸ (۴/۴۳)	۴۴/۸۹ (۳/۶۵)	۴۳/۳۷ (۴/۳۳)	۴۱/۱۵ (۵/۴۱)
شیوه تربیتی مستبدانه	۲۹/۸۲ (۶/۶۳)	۲۹/۲۰ (۶/۶۰)	۲۷/۹۹ (۶/۲۵)	۲۷/۸۳ (۶/۵۶)	۲۲/۲۹ (۶/۱۶)	۳۱/۹۲ (۶/۲۶)
شیوه تربیتی آسان‌گیر	۲۷/۲۵ (۵/۰۸)	۲۶/۲۲ (۵/۵۵)	۲۶/۸۹ (۴/۲۶)	۲۶/۴۱ (۵/۰۶)	۲۷/۶۸ (۵/۳۳)	۲۹/۰۷ (۴/۶۴)
جمع‌گرایی افقی	۵۸/۵۲ (۸/۴۷)	۵۸/۸۴ (۹/۴۸)	۵۸/۲۱ (۷/۳۰)	۵۹/۲۲ (۷/۵۰)	۵۸/۳۸ (۸/۹۷)	۵۷/۸۸ (۹/۱۰)
جمع‌گرایی عمودی	۶۱/۲۶ (۸/۳۹)	۶۰/۵۸ (۹/۴۸)	۶۱/۷۱ (۸/۴۳)	۶۲/۲۹ (۶/۹۱)	۶۱/۷۰ (۶/۹۲)	۵۹/۹۲ (۹/۹۱)
فردگرایی افقی	۵۳/۵۸ (۹/۹۸)	۵۵/۳۹ (۱۰/۸۱)	۵۵/۴۳ (۹/۴۶)	۵۳/۲۷ (۹/۶۳)	۵۲/۸۱ (۸/۷۵)	۵۰/۳۱ (۱۰/۵۴)
فردگرایی عمودی	۴۲/۶۷ (۱۰/۷۷)	۴۲/۸۸ (۱۱/۰۸)	۴۳/۹۷ (۷/۷۰)	۴۴/۳۵ (۱۰/۷۷)	۴۲/۱۱ (۱۱/۴۶)	۴۰/۰۴ (۱۱/۷۴)

همبستگی بین متغیرهای پیوسته مطالعه در جدول ۳ آمده است. فراوانی و شدت تعارض با شیوه مقتدرانه همبستگی منفی و با شیوه مستبدانه همبستگی مثبت داشت. به علاوه، اعتقاد به وضع مقررات در مورد مسایل متعارف با شیوه مقتدرانه همبستگی مثبت، اما با شیوه آسان‌گیر همبستگی منفی داشت. برای بررسی اثر مستقل عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر شیوه تربیتی والدین از رگرسیون چند متغیره سلسله مراتبی استفاده شد. مطابق با معیارهای انتخاب مناطق شهری، متغیر ساختگی^۱ برای موقعیت اجتماعی-اقتصادی تعریف شد. این متغیر به همراه جنسیت فرزند به عنوان متغیرهای مستقل دسته اول (جمعیت‌شناختی) وارد معادله شدند. سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی بدلیل هم‌خطی^۱ قابل ملاحظه استفاده نشدند. در دسته دوم، متغیرهای مستقل روانشناختی (جمع‌گرایی عمودی، فردگرایی افقی و عمودی) وارد معادله شدند. جمع‌گرایی افقی به دلیل مشکل هم‌خطی حذف شد. متغیرهای وابسته نیز سه شیوه تربیتی بودند. تغییر R^2 در مورد شیوه تربیتی مقتدرانه مساوی ۰/۰۸ و معنی‌دار بود ($p < 0/001$). این تغییر گرچه در مورد شیوه مستبدانه کوچکتر بود اما همچنان معنی‌دار بود ($\Delta R^2 = 0/04$) و در مورد شیوه آسان‌گیر معنی‌دار نبود. این نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای فرهنگی فراسوی عوامل زمینه‌ای همچون جنسیت فرزند یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی بر

شکل‌گیری شیوه‌های تربیتی مؤثرند. برای بررسی اثر شیوه تربیتی بر وضع مقررات در حوزه‌های مختلف و فراوانی، شدت و نحوه حل و فصل تعارض بین والد-نوجوان نیز از رگرسیون چند متغیره سلسله مراتبی استفاده شد. این بار نیز متغیر ساختگی موقعیت اجتماعی-اقتصادی و جنسیت فرزند به عنوان متغیرهای مستقل دسته اول (جمعیت‌شناختی) در نظر گرفته شدند. در دسته دوم متغیرهای مستقل روانشناختی (سه شیوه تربیتی) وارد معادله شدند. متغیرهای وابسته نیز زیرمقیاس‌های پرسشنامه تعارض والد-نوجوان و مشروعیت اقتدار والدین بودند. نتایج نشان داد که شیوه تربیتی فراسوی عوامل جمعیت‌شناختی بر فراوانی، شدت و نحوه حل و فصل تعارضها مؤثر است. برای فراوانی تعارض $p < 0/001$ و $\Delta R^2 = 0/05$ ؛ برای شدت تعارض $p < 0/001$ و $\Delta R^2 = 0/09$ و برای نحوه حل و فصل آن $p < 0/001$ و $\Delta R^2 = 0/04$ بود. همین وضعیت در مورد اثر شیوه تربیتی بر وضع مقررات در سه حوزه اختصاصی صادق بود. شیوه تربیتی اثر قابل ملاحظه‌ای بر رویکرد والدین به مسایل دوران‌بیشانه ($p < 0/001$) و مسایل شخصی ($p < 0/001$) و $\Delta R^2 = 0/03$ داشت.

1- Dummy variable

2- collinearity

جدول ۳- ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پیوسته پژوهش

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱- شیوه مقدرانه											...	
۲- شیوه مستبدانه										...	۰/۱۳*	
۳- شیوه آسانگیر									...	۰/۱۳	-۰/۰۵	
۴- فراوانی تعارض								...	۰/۱۳	-۰/۲۱*	۰/۱۴*	
۵- شدت تعارض							...	۰/۲۸*	۰/۰۳	۰/۲۷*	۰/۱۶*	
۶- مقررات دوراندیشانه						...	۰/۰۴	۰/۲۴*	-۰/۲۲*	-۰/۱۲	۰/۰۵	
۷- مقررات متعارف					...	۰/۱۸*	۰/۰۴	۰/۰۷	-۰/۱۶*	۰/۰۱	۰/۱۷*	
۸- مقررات شخصی			...	۰/۵۰*	۰/۰۷	-۰/۰۱	۰/۱۱	-۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۱۱	۰/۱۱	
۹- جمع‌گرایی انقی			...	۰/۰۷	۰/۱۴*	۰/۰۶	-۰/۱۲*	۰/۱۶*	-۰/۰۸	-۰/۰۳	۰/۳۵*	
۱۰- جمع‌گرایی عمودی		...	۰/۵۳*	۰/۰۵	۰/۱۴*	۰/۰۵	-۰/۱۰	۰/۱۴*	-۰/۰۴	۰/۰۷	۰/۳۲*	
۱۱- فردگرایی انقی	...	۰/۳۵*	۰/۲۱*	-۰/۰۲	۰/۱۳*	۰/۰۸	-۰/۰۱	-۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۱۷*	۰/۱۴*	
۱۲- فردگرایی عمودی	۰/۲۹*	۰/۲۵*	۰/۱۴*	۰/۰۶	۰/۱۸*	-۰/۰۲	۰/۰۵	۰/۱۰	۰/۰۲	۰/۰۶	۰/۱۷*	

* ۰/۰۱ < p < دو طرفه

بحث

همسو با مطالعه فریاس - آرمنتا^۲ و مک کلووسکی^۳ (۱۹۹۸) است که نشان داده است عوامل اقتصادی - اجتماعی بر شیوه تربیتی مستبد مؤثر بوده، مادرانی که تحصیلات کمتری دارند اغلب بر شیوه تربیتی مستبد تأکید می‌کنند.

مسائل فرهنگی فراسوی مشخصات جمعیت‌شناختی در پیشگویی روش تربیتی مقتدر و مستبد اثر قابل ملاحظه‌ای داشت. مناطق از نظر الگوی فرهنگی متفاوت بودند و فردگرایی انقی در مادران ساکن شهرهای بزرگ و مدرن بالاتر گزارش شد، اما جمع‌گرایی در مناطق مختلف تفاوت قابل ملاحظه‌ای نداشت. مطالعات قبلی در جوامع مختلف نشان داده است که افراد هر جامعه از نظر تمایل به فرهنگ جمع‌گرایی یا فردگرایی ناهمگونی زیادی دارند؛ مطالعه حاضر تأیید کننده این موضوع در جامعه امروز ایران و همسو با شواهد ارائه شده در مطالعه ناصحی - بهنام (۱۹۸۵) است که در حدود دو دهه گذشته انجام شده است.

این مطالعه همچنین نشان داد که تعارض بین والدین و نوجوانان

مطالعه حاضر خانواده ایرانی را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد و نشان داد که ناهمگونی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در شیوه تربیتی خانواده‌های ایرانی نمود می‌یابد. خانواده‌هایی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند، دارای موقعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتری بودند و سبک زندگی مدرن‌تری داشتند، بیشتر از شیوه مقدرانه استفاده می‌کردند، در حالی که شیوه‌های مستبدانه و آسان‌گیر در شهرهای کوچک، طبقات فقیر و خانواده‌های سنتی شایع‌تر بود. از این نظر مطالعه حاضر همسو با مطالعه انجام شده در شهر تهران است (اسعدی و همکاران، در دست انتشار) و یافته‌های آن مطالعه را تعمیق بخشیده، به فرای شهر تهران تعمیم می‌دهد. این نتیجه همچنین با مطالعات جامعه‌شناختی که نشان داده‌اند جوامع سنتی بیشتر از شیوه تربیتی مستبدانه استفاده می‌کنند همخوانی دارد (اینگلهارت و بیکر، ۲۰۰۰). به علاوه بررسی حاضر مؤید مطالعاتی است که نشان می‌دهند بین وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین و شیوه تربیتی مستبد همبستگی وجود دارد (مک لوید، ۱۹۹۰). یافته‌های مذکور

1- McLoyed
3- McCloskey

2- Frias-Armenta

این وجود، باید توجه داشت که پاسخ مادران بی سواد یا کم سواد ممکن است از اعتبار کمتری برخوردار باشد. سوم این که ممکن است عوامل متعدد دیگری نیز در این زمینه دخیل باشند که در مطالعه حاضر بررسی نشده اند و چهارم این که عده ای از دانش آموزان قبل از سال سوم راهنمایی ترک تحصیل می کنند. نمونه حاضر نمی تواند گویای روابط خانوادگی در این دسته از نوجوانان باشد. نهایتاً این که نمونه ها از مناطق شهری و فارس زبان انتخاب شدند. لذا باید در تعمیم نتایج این مطالعه به مناطق روستایی و همه قومیت های ایران احتیاط کرد.

الگوهای فرهنگی در روش تربیتی والدین تأثیر گذار است. این الگوها در مناطق مختلف ایران متفاوت می باشد. امید است با مطالعات گسترده تر پیرامون روش های تربیتی والدین و الگوهای فرهنگی جامعه بتوان برنامه ریزی بهتری در زمینه مسایل آموزشی و تربیتی ارائه کرد.

سپاسگزاری

مطالعه حاضر طرح پژوهشی مصوب دانشگاه علوم پزشکی تهران بوده، با حمایت معاونت پژوهشی آن دانشگاه به انجام رسید. مؤلفان از همیاری ادارات آموزش و پرورش و مدیران و معلمان زحمت کش مدارس سپاسگزارند.

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۲/۱۲؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۵/۲۳

در شیوه مقتدرانه کمتر و خفیف تر است، در حالی که شیوه مقتدرانه با پایبندی مادران به وضع مقررات در مورد مسایل متعارف همراه می باشد؛ برعکس شیوه آسان گیر که با بی علاقهگی به وضع مقررات در این زمینه ها مشخص می شود. مطالعه سمنا (۱۹۹۵ ب) نشان داده که تعارض والد - نوجوان در روش مستبد بیشتر است و والدین آسان گیر اختیارات شخصی بیشتری به نوجوانان می دهند. در مطالعه مذکور والدین مقتدر در حیطه موضوعات دوراندیشانه، دوستی و چند جنبه خودمختاری کمتری به نوجوان می دادند. همچنین مطالعه سمنا (۱۹۹۵ الف) نشان داده است که سطح بالای تنش و تعارض در خانواده و بین والدین و فرزندان با نتایج رفتاری نامطلوب همراه است. نوجوانان برآمده از چنین خانواده هایی، بیشتر به مصرف مواد روی می آورند، بیشتر تحت تأثیر همسن و سال های خود هستند، رفتارهای ضداجتماعی بیشتری دارند و در معرض ابتلا به افسردگی اند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که شیوه تربیتی مقتدرانه با سالم ترین شکل روابط خانوادگی در ایران همراهی دارد.

مطالعه حاضر محدودیت هایی نیز داشت که به هنگام تفسیر یافته ها توجه به آنها شایسته است. اولاً، از همبستگی های یافت شده نمی توان به سادگی روابط علت و معلولی را استنتاج کرد، لذا در تفسیر علی همبستگی ها باید جانب احتیاط را مراعات نمود. دوماً، پرسشنامه ها بر روی والدین طبقه متوسط تهران با سطح تحصیلی دیپلم هنجاریابی شده بود. مادران شرکت کننده در این مطالعه طیف بسیار وسیعی داشتند. از مادران کم سواد خواسته شده بود تا پرسشنامه را با کمک یکی از اعضای باسواد خانواده پر نمایند. با

منابع

اسعدی، س. م.، ذکایی، ن.، کاویانی، ح.، محمدی، م.، ر.، و گوهری، م. ر. (در دست انتشار). رابطه پس زمینه اجتماعی - فرهنگی با شیوه تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان: مطالعه بر روی نوجوانان تهرانی. *فصلنامه اندیشه و رفتار*.

اسعدی، س. م.، شاه منصور، ن.، و محمدی، م. ر. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر متغیرهای فرهنگی و اجتماعی بر شیوه تربیتی والدین: مطالعه بر والدین دانش آموزان شهرهای تهران، اصفهان و خمینی شهر در سال ۱۳۸۳. گزارش نهایی طرح پژوهشی، معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی تهران.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.

Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75, 43-88.

- Chao, R. (2001). Extending research on the consequences of parenting style for Chinese Americans and European Americans. *Child Development*, 72, 1832-1843.
- Frias-Armenta, M., & McCloskey, L. A. (1998). Determination of harsh parenting in Mexico. *Journal of Abnormal child psychology*, 26, 129-139.
- Hofstede, G. (1981). *Culture's Consequences International Differences in Work-Related Values*. London: Sage.
- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65, 19-51.
- Maccoby, E.E., & Martin, J.A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen (Ed.) *Handbook of child psychology* (Vol. 4, pp. 1-101). New York: Wiley.
- McLoyd, V. C. (1990). The impact of economic hardship on black families and children: Psychological distress, parenting and socioemotional development. *Child Development*, 61, 311-346.
- Nassehi-Behnam, V. (1985). Change and the Iranian Family. *Current Anthropology*, 26, 557-562.
- Rudy, D., & Grusec, J. E. (2001). Correlates of authoritarian parenting in individualist and collectivist cultures and implications for understanding the transmission of values. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32, 202-212.
- Smetana, J. G. (1995a). Adolescent-parent conflict: Implications for adaptive and maladaptive development. In D. Cicchetti & S. L. Toth (Eds.), *Rochester Symposium on Developmental Psychopathology, Vol. VII: Adolescence: Opportunities and Challenges* (pp. 1-46). Rochester, NY: University of Rochester Press.
- Smetana, J. G. (1995b). Parenting styles and conceptions of parental authority. *Child Development*, 66, 299-316.
- Smetana, J. G., Campione-Barr, N., & Daddis, C. (2004). Longitudinal development of family decision-making: Defining healthy behavioral autonomy for middle class African American adolescents. *Child Development*, 75, 1418-1434.
- Smetana, J. G. (2002). Culture, autonomy, and personal jurisdiction in adolescent-parent relationships. In H. W. Reese & R. Knil (Eds.), *Advances in Child Development and Behavior*, (Vol. 29, pp. 51-87). New York: Academic Press.
- Smetana, J. G., & Daddis, C. (2002). Domain-specific antecedents of psychological control and parental monitoring: The role of parenting beliefs and practices. *Child Development*, 73, 563-580.
- Steinberg, L. (2001). We know some things: Parent-adolescent relationships in retrospect and prospect. *Journal of Research on Adolescence*, 11, 1-19.
- Triandis, C. H., Bontempo, R., Villareal, M. J., Asai, M., & Lucca, N. (1988). Individualism and collectivism: Cross-cultural perspectives on self-ingroup relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 323-338.
- Triandis, C.H., Leung, K., Villareal, M. & Clack, F.L. (1985). Allocentric versus idiocentric tendencies: Convergent and discriminant validation. *Journal of Research in Personality*, 19, 395-415.